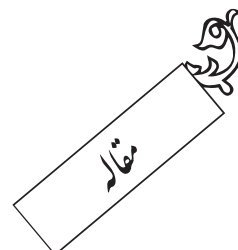


تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۱۱  
تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۵/۲۰  
(صفحه ۹-۲۶)



## بررسی اندیشه‌های تاریخی و ادبی شیخ ابوالفضل علامی در اکبرنامه (تاریخ گورکانیان هند)

دکتر نورالدین نعمتی\* - محمد شیخ‌الاسلامی\*\*

### چکیده

دانش سبک‌شناسی برای پژوهشگر زمینه‌ای فراهم می‌کند تا بتواند به شیوه‌ای روشمند، به لایه‌های گوناگون اندیشه نویسنده راه یابد. در پژوهش پیش رو، با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی و بهره‌گیری از روش استقرایی مبتنی بر توصیف و تحلیل، مؤلفه‌های سبکی کتاب اکبرنامه در لایه‌های آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک واکاوی شده است. ویژگی‌های سبکی و نگارشی ابوالفضل علامی و توان مثال‌زدنی وی در شیوه نقل رخ داده‌ها، این امکان را به پژوهشگر می‌دهد که متن را در لایه‌های مختلف بررسی و واکاوی کند. هر چند در میان پنج سطح فوق، سه سطح آوایی، واژگانی و بلاغی نمود بیشتری دارند.

**کلیدواژه‌ها:** شبه‌قاره، تاریخ گورکانیان، اکبرنامه، ابوالفضل علامی، سبک‌شناسی لایه‌ای.

## بیان مسئله

از جمله ویژگی‌های پویایی و ماندگاری یک متن تاریخی یا ادبی، توان نویسنده در شیوه نگارش و قدرت پرداخت موضوع یا موضوعات مورد نظر است. هر مورخ یا مؤلف، با بهره‌مندی از علوم زمانه خود و یا با کاربری تمام توانایی خود در خلق یک متن منسجم و قوی، سبب ایجاد سبک شخصی خواهد شد. از این‌رو، دانش سبک‌شناسی، از جمله ابزارهای مهم در بازخوانی و تحلیل متون - به‌ویژه متون ادبی و تاریخی - به حساب می‌آید. پژوهشگر متون تاریخی - ادبی، به کمک این دانش قادر است لایه‌های پنهان متن را به شکلی نظام‌مند و مجزا تحلیل و واکاوی کند؛ هر چند دستیابی به این مهم، نیازمند طرح شیوه‌های نوین دانش سبک‌شناسی است. این ضرورت از آن جهت است که زبان، شبکه‌ای است منسجم از لایه‌ها و پیوندهای گوناگون و ما ناگزیریم برای پی بردن به محتوای متن - از رهگذار شاخصه‌های ظاهری و صوری - به دانشی همچون سبک‌شناسی لایه‌ای روی آوریم.

## سبک‌شناسی لایه‌ای<sup>۱</sup>

در این روش، ما سبک یک اثر را در پنج لایه آوایی، واژه‌ای، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک بررسی می‌کنیم. از جمله شاخصه‌های برجسته این سبک بهره‌گیری از روش‌های متنوع در هر لایه و روشن شدن سهم هر لایه در برجسته‌سازی متن است (فتوحی، ص ۲۸).

نخستین لایه‌ای که باید از آن سخن گفت لایه آوایی است. این لایه از سبک‌شناسی مدرن «نحوه کاربرد واحدهای آوایی (صدا، آهنگ) در یک موقعیت زبانی و نقش و کارکرد بیانی آواها و اصوات زبان را بررسی می‌کند» (همو، ص ۲۴۳)، و با توجه به متغیرهایی همچون تاریخ، جغرافیا، جنسیت و فیزیولوژیک بر ساخت معنا تأثیر می‌گذارد. در این پژوهش، کتاب اکبرنامه، با عبور از شاخص‌های سبکی مطرح شده در لایه آوایی - همچون موسیقی درونی و موسیقی بیرونی - واکاوی خواهد شد. پس از آن لایه واژه‌ای بررسی می‌شود. در این بخش

باید یادآور شد که واژه‌ها در نگاه کلان «علاوه بر انتقال معنی و ایده‌ها، حامل نشانه‌های متمایزکننده هستند. شناخت نظام واژه‌گزینی و نوع واژه‌های مسلط بر یک متن، یک ضرورت سبک‌شناسی است» (همو، ص ۲۶۶). در جستار پیش رو نیز به بررسی شاخصه‌هایی همچون اندیشیدن انتزاعی یا حسی، سخن عامیانه یا رسمی، کهن‌گرایی یا نوواژه‌سازی که در سطح واژه‌ها متبلور می‌شوند، خواهیم پرداخت. اما در سطح سوم، می‌توان متن را بر مبنای ویژگی‌های نحوی تحلیل کرد. دربارهٔ پیوند نحو و اندیشه، دیدگاهی وجود دارد که اندیشه و سبک را با هم متقارن و پشت و روی یک سکه می‌داند؛ در این صورت میان ساختارهای نحوی جمله‌ها با نوع سبک، پیوند استواری وجود دارد (همو، ص ۲۶۷-۲۶۸). بنابراین، بررسی نحو جملات در کتاب اکبرنامه اهمیت دارد. سطح دیگر دانش سبک‌شناسی لایه‌ای، بلاغت در متن نویسنده است. به بیانی دیگر، به کارگیری شگردهای بلاغی «چه لفظی و چه معنایی، هر دو در شمار اصلی‌ترین تمهیدات سبکی‌اند. صورت‌های مجازی و کاربردهای بلاغی زبان در آفرینش متن نقش مهم‌تری دارند... بسامد هر نوع صنعتی تابع نوعی حساسیت و شیوه‌ای از اندیشیدن است» (همو، ص ۳۴۴). در این جستار، کتاب اکبرنامه، از رهگذار صناعات معنایی (تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز و...) بررسی خواهد شد. در آخر به بررسی لایهٔ ایدئولوژیک می‌رسیم. این نکته را باید در نظر داشت که زبان هم «ایدئولوژی را می‌سازد و هم از آن شکل می‌پذیرد. بنابراین در تمام لایه‌های زبان رد پای عناصر ایدئولوژیک قابل شناسایی است. واژه‌ها هم حامل بار ایدئولوژیک‌اند و هم موجب تأثیرات عقیدتی و مرزبندی‌های اجتماعی می‌شوند» (همو، ص ۳۷۵). در ادامه به بررسی این لایه در کتاب ارزشمند اکبرنامه خواهیم پرداخت.

### ابوالفضل علامی

ابوالفضل علامی (۹۶۳-۱۰۱۴ق / ۱۵۵۶-۱۶۰۵م) مورخ، ادیب، دانشمند فارسی زبان و صدراعظم اکبرشاه بود. نیاکان یمنی او نخست به سند و سپس به گجرات مهاجرت کردند. پدرش شیخ مبارک از ناگور به آگره رفت و در آن شهر اقامت گزید و به تدریس مشغول شد (ابوالفضل علامی ۱، ج ۳، ص ۲۰۱-۲۱۵). ابوالفضل نخست نزد پدر به تحصیل پرداخت و سپس تا ۱۵ سالگی دانش‌های حکمی و نقلی، زبان عربی، فلسفه یونانی و

تصوف را به خوبی فراگرفت (همان، ج ۳، ص ۲۱۶؛ شاهنوازخان، ج ۲، ص ۶۰۸). دوران کودکی و نوجوانی ابوالفضل، با پریشانی و نابسامانی احوال پدرش همراه بود. در آن روزگار شیخ مبارک به سبب ابراز آزادانه اندیشه‌هایش به پیروی از آیین مهدویت و تشیع، محکوم شد و تا مدت‌ها از سوی گروهی از علمای متعصب در رنج بود (ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۰۶). سرانجام با میانجیگری یکی از بزرگان دستگاه حکومت، شیخ مبارک و ابوالفضل به دربار اکبر راه یافتند (بداؤنی، ص ۱۷۳، ۱۹۸-۱۹۹؛ ابوالفضل علامی، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۱۵؛ شاهنوازخان، ج ۲، ص ۶۰۲؛ Eliot, V. VI, p.2).

پس از ورود به دربار قابلیت‌های ابوالفضل شناخته شد و چنان قدرت و محبوبیتی به‌دست آورد که اکبر او را وزیر اعظم خویش ساخت (Eliot, Ibid). به هر روی گویا ابوالفضل در خرد و نکته‌سنجی و رعایت آداب معاشرت بر همگان پیشی داشت. پس از این، ابوالفضل مشاور اکبرشاه در اداره امور ملکی و حقوقی و فرهنگی امپراتوری بزرگ هندوستان شد (Eliot, Ibid). وی چنان نزد شاه نفوذ یافت که برخی او را مغز متفکر اکبر خوانده‌اند (آفتاب اصغر، ص ۱۷۵-۱۷۶؛ دولافوز، ص ۱۴۲). اما از سویی تقرب روزافزون و افزایش نفوذ او در دربار، حسادت درباریان را برانگیخت و از سویی دیگر بی‌اعتنایی او به شاهزاده سلیم، فرزند اکبر، موجب دشمنی و کینه‌جویی شاهزاده و طرفدارانش شد (Khaliq Ahmad Nizami, p. 11). ابوالفضل نیز به تدریج اشتیاق خویش را نسبت به دربار و حتی به شخص اکبر از دست داد (ابوالفضل علامی، ج ۲، ص ۷۴۰) و شاید به همین سبب بود که شاه او را برای رسیدگی به امور دکن به آنجا فرستاد. ابوالفضل در دکن بود که روابط شاه و شاهزاده سلیم رو به تیرگی نهاد و شاه به ابوالفضل دستور داد تا سپاه خویش را نزد فرزندش عبدالرحمن در دکن بگذارد و خود بی‌درنگ به پایتخت بازگردد (شاهنوازخان، ج ۲، ص ۶۱۶). سلیم که رسیدن ابوالفضل به نزد شاه را به زیان خود می‌پنداشت، نرسنگ دیو، راجه بندبیل را که اقامتگاهش بر سر راه ابوالفضل بود مأمور کرد تا او را به قتل رساند و سرانجام ابوالفضل به دست راجه و افرادش در حدود گوالیار به قتل رسید. اکبرشاه از شنیدن خبر قتل ابوالفضل چنان متأثر شد که گفت اگر شاهزاده هوای پادشاهی در سر داشت می‌بایست مرا می‌کشت و شیخ را نگه می‌داشت (شاهنوازخان، ج ۲، ص ۶۱۷؛ Eliot, V. VI. P. 3).

### واکاوی اندیشه‌های شیخ ابوالفضل

در این بخش به زمینه‌های شکل‌گیری برجسته‌ترین شاخص‌های تاریخی و سیاسی ابوالفضل غلامی خواهیم پرداخت. ویژگی‌هایی که رابطه‌ای نزدیک و تنگاتنگ با یکدیگر دارند و در سیر تاریخ‌نویسی مؤلف اکبرنامه، به صورت خودآگاه و ناخودآگاه، تأثیر آن زمینه‌ها را می‌توان دریافت. نخستین نکته‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد، نگاه شیخ ابوالفضل به مقوله پادشاهی و جایگاه شاه در میان مردم است. چرا که این مسئله از یک سو بُعد تاریخ‌نگاری اثر وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد - از آن جهت که مرکز و قطب رخدادها و ذکر وقایع اکبرنامه، با محوریت اکبرشاه است - و از سویی دیگر، این دیدگاه، نشان از ایدئولوژی سیاسی و مذهبی وی دارد. همچنین باید افزود که «نظریات ابوالفضل در باب سلطنت، ترکیبی است از اعتقاد کهن ایرانی، یعنی برخورداری شاه از فره ایزدی و روابط مرادی و مریدی اهل تصوف. ابوالفضل، اکبر را انسان شایسته رهبری سیاسی و روحانی می‌داند. به عقیده او، در نزد خداوند، بالاتر از پادشاهی مرتبه‌ای نیست... ابوالفضل خود به معنای واقعی کلمه یک شاه‌پرست بوده است و این احساس در خلال اوراق تاریخش به چشم می‌خورد» (جعفرنیا، ص ۹). هر چند با دقت در تاریخ سیاسی دوران اکبری، موافقان اکبر، وی را «صاحب ملکه اجتهاد و ظل‌الله دانسته‌اند و اطاعت او را تالی امر الاهی و واجب شرعی» (نوابی، ص ۵۰۷). از این رو، زمانی که به ذکر وقایع مرتبط با اکبرشاه و خاندان او می‌پردازد، نوعی تقدس خاص برای اکبر قایل است و در ذکر رخدادها این مسئله، دایماً، جریان و سریان دارد. افزون بر این، در اکبرنامه، «اکبرشاه علاوه بر داشتن ویژگی‌هایی چون بلندنظری، آزادی‌خواهی و روحیه تسامح از عدالت‌پروری نیز برخوردار است و در سرتاسر کتاب اکبرنامه روحیه عفو، گذشت و بخشش نسبت به یاغیان و مخالفان را از سوی اکبرشاه شاهد هستیم» (همو، ص ۱۰). به نظر می‌رسد تعلق چنین صفاتی به اکبرشاه، نتیجه همان دیدگاه شیخ ابوالفضل نسبت به جایگاه شاه است و پرواضح است که این تفکر که ترکیبی از ایدئولوژی سیاسی - مذهبی مورخ است، تاریخ‌نگاری وی را تحت الشعاع قرار داده. با تدقیق در متن اکبرنامه در خواهیم یافت که در ذکر وقایع، نسبت به اکبرشاه در کمال احترام سخن گفته و تمام رخدادهای تاریخی را با حساسیتی خاص و مثال‌زدنی ذکر کرده است.

نکته دیگر درباره اعتنا و میزان صحت وقایعی است که شیخ ابوالفضل آنها را در اکبرنامه آورده است. مورخ کتاب، خود یادآور می‌شود که وقایع را «از پیران هوشمند راست‌گفتار و جوانان بیدارمغز درست‌کردار می‌پرسد و همه موارد و اطلاعات مسموعه را به قید کتابت

می‌آورد و پس از تنظیم هر یک از آن واقعات، جهت اطمینان بخشیدن بر صحت تصنیف و تألیف خویش مسودات و یادداشت‌های خود را به بارگاه حضور می‌فرستد، تا اینکه بنا بر حکم پادشاهی - که ترجمان فرمان الهی است...» (ابوالفضل علامی ۲، ج ۱، ص ۵۱)، نگارش را آغاز نماید. پس می‌توان بر مبنای سخنان مؤلف، گفت که تمام کوشش وی بر آن بوده تا در ذکر رخدادها کمترین خدشه‌ای وارد نشود و نسبت به ذکر رویدادهای تاریخی نهایت دقت و امانت را به خرج دهد و این شاخصه برجسته شیخ ابوالفضل است.

علاوه بر نکات بالا، تیزبینی و نگاه دقیق او نسبت به جامعه پیرامونش ستودنی است. به بیانی دیگر، وی تنها به گزارش فتوحات اکبرشاه بسنده نمی‌کند و علاوه بر ذکر وقایع تاریخی، در بخش‌های مختلف، اشاره‌ای موجز و مفید به زندگی‌نامه برخی از رجال علمی و فرهنگی دوران اکبرشاه می‌کند و نیز برخی از آداب و رسوم جاری در جامعه را واگویی و در مواردی انتقاد خود را نسبت به آن رسم، صریحاً مطرح می‌کند. این مسائل، نشان می‌دهد که هدف ابوالفضل علامی در اکبرنامه، صرفاً ذکر رویدادهای تاریخی نبوده، بلکه در متن و بطن کتاب، ویژگی‌های تاریخی، سیاسی، مذهبی و اجتماعی روزگار مؤلف بازتاب داشته است.

### وضعیت شبه قاره در دوران صفوی و اهمیت نگارش کتاب اکبرنامه

اکبرنامه شیخ ابوالفضل علامی یکی از منابع گران‌سنگ و مهم دوران صفوی به حساب می‌آید، زیرا روابط تنگاتنگ ادبی، اجتماعی، نژادی و دینی بین ایران و هند در دوران سلاطین گورکانی، که مصادف با حکومت صفویان در ایران بود وجود داشت و مسائل اجتماعی و سیاسی ایران زمینه را برای هجرت هنرمندان، به‌ویژه نویسندگان و شاعران به این کشور فراهم می‌کرد تا این طبقه با خیالی آسوده، فارغ از آزارها و تضییق‌های اجتماعی و سیاسی، با بهره‌وری از بذل و بخشش سلاطین گورکانی، وزرا و سرداران ایشان به خلق آثار هنری و ادبی بپردازند و اوج شکوفایی فرهنگ و ادب فارسی در دوره گورکانیان هند مربوط است به دوران پنجاه ساله پادشاهی اکبر، پسر بزرگ همایون، و شیخ ابوالفضل گزارشگری است صدیق و ثقه که این همه شکوفایی را با قلم بسیار ساده و روشن در اکبرنامه جاودانی می‌کند.

### آثار شیخ ابوالفضل علامی

ابوالفضل علامی علاوه بر تألیف و تصنیف اکبرنامه تألیفات دیگری نیز داشته که می‌توان به آیین اکبری (دفتر سوم اکبرنامه)، مکاتبات علامی، عیار دانش، رفعات ابوالفضل و کشکول ابوالفضل اشاره کرد.

### مجلدات کتاب اکبرنامه

اصل کتاب اکبرنامه در سه جلد مجزا تألیف شده و به چاپ سنگی رسیده است. شیخ ابوالفضل خود در پایان سال ۴۶ الهی (اواخر ۱۰۰۹ و اوایل ۱۰۱۰ق) در بخش خاتمه کتاب ضمن اعلام این مطلب که «برخی سوانح قرن ثانی دولت جاوید طراز نگاشته آمد» صراحتاً می‌گوید «سواد سیوم دفتر» انجام یافت.

جلد نخست اکبرنامه متضمن شرح احوال خاندان و اجداد اکبرشاه است، از حضرت آدم<sup>(ع)</sup> تا همایون شاه، یعنی تا سوم ربیع‌الثانی سال ۹۶۳ق و در سه بخش تنظیم شده است؛ بخش نخست: در خصوص بشارات غیبی درباره تولد اکبرشاه، ذکر زایچه‌های تولد وی از نظر منجمان هندی و یونانی و غیره، و شرح وقایع تیموریان از آدم تا تیمور؛ بخش دوم: ذکر فتوحات و وقایع دوران امیر تیمور گورکان تا مرگ عمر شیخ میرزا پدر بابر شاه و بخش سوم: شامل وقایع سلطنت بابر شاه تا مرگ همایون پادشاه (۹۶۳ق) که هم‌زمان است با عزیمت اکبرشاه یازده ساله با بیرام خان خانان به سوی پنجاب، که به دنبال مرگ همایون در ۲۸ ربیع‌الثانی ۹۶۳ق خطبه سلطنت در کلانور به نام وی خوانده می‌شود.

جلد دوم متضمن وقایع بین سال‌های ۹۶۳ تا ۹۸۰ق است. وقایع از سوم ربیع‌الثانی ۹۶۳، یعنی جلوس اکبرشاه بر تخت سلطنت در کلانور و شروع اولین سال الهی، آغاز می‌شود و تا روز چهارشنبه نهم جمادی‌الاولی ۹۸۰ق مطابق با پنجم مهر ماه سال هفده الهی است.

وقایع جلد سوم از سال ۹۸۰ق، اوایل سال ۱۷ الهی، تا سال چهل و هفتم الهی (۱۰۱۰ق) را در بر می‌گیرد.

در پایان دفتر سوم ابوالفضل خاتمه‌ای کوتاه نوشت و در آن آرزو کرد که سومین سده واقعات دوران اکبر را تألیف کند، اما با کشته شدن او در ۱۰۱۱ق این آرزو تحقق نیافت،

تا اینکه در زمان حکمرانی شاهجهان (حکومت: ۱۰۳۷-۱۰۶۸ق / ۱۶۲۸-۱۶۵۸م) عنایت‌الله کنبو مؤلف تاریخ دلگشا مأمور شد تا اکبرنامه را به اتمام برساند (آفتاب اصغر، ص ۱۸۶-۱۸۷).

### سبک‌شناسی جلد نخست اکبرنامه شیخ ابوالفضل علامی

در نخستین سطح از دانش سبک‌شناسی لایه‌ای، می‌بایست به لایه آوایی اشاره کرد. از جمله زیرشاخه‌های مهم و قابل اعتنای این لایه، موسیقی درونی متن اکبرنامه است. در نگاهی دقیق‌تر و جزئی‌تر، موسیقی درونی، خود، به مقولاتی همچون جناس، سجع و تکرار تقسیم می‌شود. نخست مقوله جناس:

- نعمت نطق را که افاده و استفاده و افاضه و استفاضه به آن منوط و مربوط است، پایه بلند ساخت. (ج ۱، ص ۲)
- مجمع المحامد العلیة العالیة، منبع المناقب الجلیة الغالیة. (ج ۱، ص ۴)
- غزوة ناصیه صبح هدایت، قزوه باصره آفتاب ولایت. (ج ۱، ص ۱۶)
- دست نوال گشودم و در خزینه گشادم. (ج ۱، ص ۱۹)
- تباشیر آن صبح جلال و جمال و گل این شکوفه دولت و اقبال. (ج ۱، ص ۳۰)
- در برانغار و جرانغار چنان قتال عظیم شد که زلزله در زمین و ولوله در زمان افتاد. (ج ۱، ص ۱۷۱)
- آن حضرت به نفس نفیس خود دو مرتبه بر سر لشکر مخالف تاخته تردد فرمودند. (ج ۱، ص ۲۵۰)
- از آنجا که خطاپوشی و عطاپوشی شیمه کریمه آن حضرت بود. (ج ۱، ص ۳۲۹)
- دافع آفات و رافع مخالفات. (ج ۱، ص ۲۸۵)

با استناد به روش استقرایی در خواهیم یافت که ابوالفضل علامی، در متن گران‌سنگ کتاب خود از انواع جناس بهره برده است. با نگاهی به کل اثر باید یادآور شد که انواع جناس مانند: لاحق، مضارع، خط، اشتقاق و شبه‌اشتقاق در مقایسه با انواع دیگر جناس از بسامد بالایی برخوردارند.

نکته دیگر، بررسی متن از منظر بهره‌مندی از سجع است.

- این همه لوای اقبال پرافراختن و کوس اجلال نواختن بیشتر از مغز معامله دریافتن و عنان به سوی تدبیر صایب تافتن. (ج ۱، ص ۳)



- گفتارهای دانش در آن معمور است و هزاران گنجینه‌های معانی در آن مستور (ج ۱، ص ۴)
- [اکبرنامه] به صورت مرغوب بود و به معنی معمور از عیوب (همان‌جا)
- این چه دریافتی است ژرف و شناختی شگرف (ج ۱، ص ۸)
- غیر از سخن که نسیمی است متحرک و هوایی متموج (همان‌جا)
- مدح کدخدای آسمان و زمین و حمد دادار جان و تن‌آفرین (ج ۱، ص ۹)
- و حدوث را به بادیه پیمایی عرصه و جوب (ج ۱، ص ۱۱)
- به مکیال گفت درنیاید و از مقیاس اندیشه بیرون باشد (ج ۱، ص ۸)
- هر گاه زمینیان را بر آسمانیان رابطه مناسبت مفقود و خاکیان را با افلاکیان راه سخن مسدود (ج ۱، ص ۱۱)
- قطره شبنم را با بحر زخار و ابر مدرار بجز لاف خشک چه نصبیه؟ (همان‌جا)
- چون معرفت ذات و صفات نبخشیدی (ج ۱، ص ۱۲)
- بدایع حکمت غامضه و غرایب قدرت کامله (ج ۱، ص ۲۴)
- مبشّران دارالملک قدم و منهیان فتح‌الباب کرم (ج ۱، ص ۲۶)
- حصول سعادت ولادت و شهود بشارت کرامت در یک وقت بود (ج ۱، ص ۳۱)

بهره‌گیری از این صنعت در اکبرنامه بسیار زیاد است. همان‌طور که از نمونه‌های فوق نیز دریافت می‌شود، از میان سه گانه سجع، سجع همسان (متوازی) در مقایسه با دو نوع دیگر سجع، میزان قابل توجهی را به خود اختصاص داده است و همین امر بر خنیاگری متن، تأثیری شگرف نهاده است. باید افزود که از میان سه نوع سجع، نوع متوازی آن جزو والاترین و آهنگین‌ترین گونه سجع است که ابوالفضل علامی نیز آن را بسیار به کار برده است. در این لایه می‌توان به مقوله تکرار نیز اشاره داشت.

- باریک بینان جداول آفرینش و پرگارگشایان لوحه دانش و بینش. (ج ۱، ص ۸)
- مرهم بند ناسور خسته درونان کنج ناشکیبایی. (ج ۱، ص ۹)
- نوشداری شورابه نوشان اشک حسرت مومیایی. (ج ۱، ص ۹-۱۰)
- هیبهات! هیبهات! سخن فروش نیستم که چشم تحسین از مردم داشته باشم. (ج ۱، ص ۳۲)
- از این جواهر شبتاب گوشوارههای گرامی به جهت آرایش گوش هوش سعادت‌مندان دانش‌پسند یادگار می‌گذارم. (همان‌جا)
- ناصر میرزا از غزنین در این منزل به عز بساط بوسی استسعاد یافت. (ج ۱، ص ۱۴۴)
- حاشا! حاشا! بیان کمالات این جوهر فرد کجا از مثل منی آید. (ج ۱، ص ۱۹۰)

نغمه حروف یا همان واج‌آرایی در مقایسه با گونه‌های دیگر تکرار از بسامد بالاتری برخوردار است. بسامد بالای مصوت‌ها و صامت‌ها، بیانگر معنایی دقیق‌تر از آن واژه یا عبارت هستند. برای مثال «مصوت‌ها از جهت جایگاه زبان در دهان، به دو نوع کوتاه و بلند تقسیم می‌شوند... مصوت‌های بلند بیش از مصوت‌های کوتاه بر آرامش و وقار دلالت دارند و مصوت‌های کوتاه حاکی از حرکت سریع و ابراز هیجان‌ها هستند... علاوه بر آن تلفظ مصوت // که با دهان باز و کشش بیشتر نسبت به مصوت‌های دیگر همراه است، و نیز شکل بلند آن، بیان‌گر علو و ارتفاع است» (وحیدیان کامیار، ص ۲۸-۳۰). مؤید همین نکته، زمانی که مؤلف می‌خواهد به توصیف شخصیتی بپردازد، از دو نوع مصوت - به‌ویژه مصوت کوتاه و با عباراتی بریده‌بریده - برای آهنگین‌تر شدن اثر خود استفاده می‌کند. مثلاً در عبارتی از کتاب می‌خوانیم: «مرهم بندِ ناسور خسته درونانِ کنج ناشکیبایی» (ابوالفضل علامی ۲، ج ۱، ص ۹)، و به جهت توصیفات دلکش و نغزی که انجام می‌دهد، تتابع اضافات نثر اثر را زیباتر و موسیقایی‌تر می‌کند. از این منظر در میان آواها، «آوای / ل / بر مایع روان، جوی آب، استراحت و سرخوشی دلالت دارد... آواهای ت، د، ک، گ، چ، ح، غ حاکی از خشونت، درشتی، سختی و سروصداست» (نیکوبخت، ص ۱۲۷) که با تدقیق در نثر شیخ ابوالفضل، با این شاخصه مهم سبکی مواجه می‌شویم.

اما موسیقی بیرونی نیز از جمله شاخه‌های لایه آوایی است که در این بخش از جستار به آن خواهیم پرداخت. نخست مقولات وزن، ردیف و قافیه: یادآوری این نکته اهمیت دارد که متن اکبرنامه به صورت منثور است، اما در میان بخش‌ها و نوشته‌های شیخ ابوالفضل ابیات قابل توجهی نیز دیده می‌شوند. این مسئله از سویی سبب شده تا خواننده با متنی یک‌نواخت و تنها به نثر مواجه نباشد و از سویی دیگر نشان از آگاهی بی‌نظیر نویسنده کتاب و حافظه قوی وی در به خاطر سپردن اشعار و ابیات از شعرای مختلف دارد. هرچند تعداد قابل ملاحظه‌ای از ابیات کتاب نیز، از خود شیخ ابوالفضل است.

نقل ابیات متنوع از دیوان و آثار شعرای مختلف در اکبرنامه سبب شده است خواندن متن ما را به یاد آثاری همچون گلستان سعدی، پریشان قانی و مانند آن بیندازد. نکته جالب توجه در این زمینه، آن است که هنگامی که بیتی از گلستان را در اکبرنامه می‌خوانیم، اگر قدری دقیق‌تر شویم، در چند سطر عقب‌تر، با کلیدواژه‌های گلستان

سعدی مواجه می‌شویم؛ یا زمانی که ابیاتی از مخزن‌الاسرار نظامی به میان می‌آید، پیش از ابیات، رگه‌هایی از سبک نظامی و کلیدواژه‌های نظامی به چشم می‌آید که این مسئله در نوع خود بی‌بدیل است.

سطح دیگر، سطح واژگانی است. نخستین مقوله، توجه به واژه‌ها از منظر حسی یا انتزاعی بودن آن است. «واژه‌هایی که بر عقاید، کیفیات، معانی و مفاهیم ذهنی دلالت دارند، انتزاعی‌اند و واژه‌هایی که بر اشیای واقعی و محسوس دلالت دارند عینی و حسی‌اند» (فتوحی، ص ۲۵۱).

با مطالعه و تدقیق در متن اکبرنامه درخواست می‌کنیم یافت که یکی از ویژگی‌های سبک نوشتاری شیخ ابوالفضل، ترکیبات وصفی شگرف و خیره‌کننده است و هنگامی که با این نوع از ترکیبات مواجه می‌شویم، بسامد واژه‌های انتزاعی، در مقایسه با واژه‌های حسی رو به فزونی است و باید یادآور شد که «شفافیت سبک ادبی و تأثیر هنری آن ناشی از غلبه واژه‌های حسی... و ابهام سبک، محصول بسامد بالای واژه‌های ذهنی» (همان‌جا) است. از این رو، به هنگام خوانش توصیفات، خواننده، با قدری درنگ از کنار ترکیبات عبور می‌کند و زمانی که راوی، روایتی را فریاد می‌آورد، واژه‌های حسی قدری پررنگ‌تر می‌شوند:

- الله اکبر! این چه دریافتی است ژرف و شناختی شگرف که حقیقت پذیران دقیقه‌رس و روشن ضمیران صبح نفس که باریک‌بینان جداول آفرینش و پرگارگشایان لوحه دانش و بینش‌اند، در ترکیب عنصری و پیکر هیولایی... الخ. (ج ۱، ص ۸)
- قافله‌سالار سخنوران و هم شهریار سخنوری، چراغ کلبه تاریک‌نشینان، انیس وحدت‌سرای خلوت‌گزینان، دردافزای باطن مشتاق کوی خداجویی، مرهم بند ناسور خسته‌درونان کنج ناشکیبایی... الخ. (ج ۱، ص ۹)
- بعد از آدم انتظام عالم صورت و معنی بر رای رزین او استقرار گرفت. همواره در جمعیت ظاهر و معموری باطن همت مصروف می‌داشت. (ج ۱، ص ۹۳)
- چون مشیت الهی در اظهار گوهر یکنای حضرت شاهنشاهی بود و می‌خواست که اقلیم هندوستان را کامیاب سازد و آن حضرت را در ملک غربت به مراتب کامرانی و کامبخشی رساند. (ج ۱، ص ۱۴۰)

علاوه بر واژگان حسی یا انتزاعی، کاربرد عبارات عامیانه نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این کتاب، با کلمات و عبارات عامیانه مواجه نمی‌شویم. شاید یکی از

دلایل این باشد که ابوالفضل علامی از آغاز مجلد اول تا پایان آن، در پی نوشتن رخدادهای مربوط به افرادی است که سردمدار حکومت یا وابسته به آن هستند و کمتر با همگان سر و کار دارند؛ به تاسی از همین اصل، زبان نوشتاری کتاب نیز به همین سمت و سو، سوق پیدا کرده است. در این زمینه به ذکر نمونه‌ای بسنده می‌کنیم:

- بدانند که به مشلق آن خبر خجسته اثر ولایت سبزوار از ابتدای حمل تشقان ائیل بدان ایالت پناه مرحمت فرمودیم (ج ۱، ص ۳۰۸).

افزون بر این، بهره‌مندی از کلمات و ترکیبات خاص نیز از جمله شاخص‌های مهم اکبرنامه است که گاهی مخاطب را وا می‌دارد تا سری به فرهنگ لغات بزند و از معانی کلمه یا ترکیب مورد نظر آگاهی یابد. در مواردی نیز مشاهده می‌کنیم که نویسنده، صورت کهن واژه یا ترکیب را به کار برده است که در زیر به چند مورد اشاره می‌کنیم:

- پدر گرامی از سنوح این واقعه سعادت‌افزا خوشوقت شده. (ج ۱، ص ۲۸)
- هشتم آبان ماه جلالی سال چهارصد و شصت و چهارم، موافق نوزدهم اسفندارمزمه قدیمی سال نهصد و یازده. (ج ۱، ص ۳۵)
- مروحه جنبانان صندلی ساعد به عطر آمیزی هوا بیز گشتند. (ج ۱، ص ۳۶)
- لخلخه‌سایان عنبرین موی زمین را تازه روی کردند. (همان‌جا)
- نوح ممهّد رسوم عبادت و مشیّد اساس دادار پرستی گشت. (ج ۱، ص ۹۷)
- پدرود کردن این جهان سراب‌نما نزدیک است. (ج ۱، ص ۱۲۰)
- چون طنطنه ملک‌گیری و فیروزمندی آن حضرت به اقطار ممالک بلندی یافت. (ج ۱، ص ۱۹۴)
- میرزای غنوده عقل چون بخت بیدار نداشت. (ج ۱، ص ۲۶۸)
- بار سیوم از کشتی برآمده در ریگ زمین جنگ صف کردند. (ج ۱، ص ۲۶۴)

استفاده از صنعت تضاد مقوله دیگری در سطح واژگانی است. به بیانی دیگر، یکی از شاخص‌های مهم کتاب اکبرنامه، تضاد است، به نحوی که خواننده به هنگام خواندن متن، با فواصل نه چندان طولانی با این صنعت مواجه می‌شود. نکته مهم این است که گاهی نویسنده، برای کاربست این شاخصه از پیشوندهای طباق‌ساز بهره می‌برد که در زیر نمونه‌هایی آورده می‌شود:

- کتاب اکبرنامه... به فرمان مهاراجه پتیاله، مطبوع شده بود؛ اما اغلاط فاحش نامطبوع بر آمد. (ج ۱، ص ۴)

- مکانیان را به لامکانیان چه نسبت خواهد بود. (ج ۱، ص ۱۱)

- تنگنای ظلمت را با ساحت نور چه نسبت؟ (همان جا)

- هر گاه زمینیان را بر آسمانیان رابطه مناسب مفقود و خاکیان را با افلاکیان راه سخن مسدود. (همان جا)

- سرافکندگی به سرافرازی بدل گشت. (ج ۱، ص ۱۹)

- در اواخر روز نایره قتل چنان اشتعال یافت که میمنه و میسره سپاه. (ج ۱، ص ۱۷۳)

نمونه زیر، یکی از زیباترین بخش‌هایی است که تضاد را به شکلی کاملاً واضح نشان می‌دهد:

- به واسطه ازدواج آبابی علوی و امهات سفلی بعد از چندی ادوار امتزاج و اتصال و استقبال و قرانات علوی و سفلی، و طلوع و غروب، و ظهور و خفای کواکب، و خسوفات و کسوفات، و خواص شرف و هبوط، و تأثیرات اوج و حضيض... الخ. (ج ۱، ص ۲۴)

سومین سطح، در بررسی دانش سبک‌شناسی جدید، سطح نحوی متن است. در نخستین بررسی، می‌توان به شاخصه صورت باستان‌گرایانه فعل در متن اشاره کرد. یکی از ویژگی‌هایی که کمابیش در متن اکبرنامه با آن مواجه هستیم، صورت‌های مختلف فعل است که بخشی از آنها مربوط به دوره‌های پیشین هستند و در آثار پیشینیان به کار رفته و کاریست آن، نشان از تسلط مؤلف بر این حوزه از دانش زبانی دارد.

- حضرت مهد علیا بعد از محنت بسیار آسایش یافته غنوده‌اند. (ج ۱، ص ۳۵)

- آن پرده‌ای بیش نیست که بر چشم جهانیان فروهسته می‌شود. (ج ۱، ص ۲۸۱)

- نشان هستی این بی‌دولتان از صفحه روزگار سترده گشت. (ج ۱، ص ۲۸۲)

افزون بر این، ما با مقوله حذف فعل در سطح نحوی کلام نیز مواجه‌ایم. در اکبرنامه حذف به قرینه لفظی، از بسامد نسبتاً بالایی برخوردار است و قریب به اتفاق، در همکرد فعل رخ می‌دهد. در زیر به مواردی اشاره می‌کنیم:

- الله اکبر! این چه دریافتی است ژرف و شناختی شگرف. (ج ۱، ص ۸)

- کدام سعادت از این نعمت بزرگ‌تر است و کدام دولت از این موهبت گزیده‌تر.

(ج ۱، ص ۲۵)

- جدی بر افق شرقی منطبق بود، و زحل در آنجا، و مشتری در حوت و مریخ در حمل و...  
(ج ۱، ص ۹۲) الخ.

همچنین، بهره‌مندی نویسنده از افعال پیشوندی و مرکب نیز در سطح نحوی، شایان ذکر و بررسی است، برای نمونه:

- از پیران هوشمند راست‌گفتار و جوانان بیدارمغز درست‌کردار می‌پرسیدم و به قید کتابت می‌درآوردم.  
(ج ۱، ص ۲۱)

- ندیمان نادره حرف در بذله‌گویی لب‌های مجلسیان را در قهقهه شوق درآوردند.  
(ج ۱، ص ۴۰)

- از مشرق تا مغرب فروغ این اسم و پرتو این مسمی فرو گرفت.  
(ج ۱، ص ۴۱)  
- به روایتی در بیت المقدس و به قولی در نجف کوفه دفن کردند.  
(ج ۱، ص ۹۲)  
- ملکی را که به فر قدوم دادگری آرایش بخشد ناگزیر اسباب آن را آماده سازد.

(ج ۱، ص ۲۰۴)  
- از آب گنگ رجوع نموده به جانب مخالفان نهضت فرمودند.  
(ج ۱، ص ۲۴۰)  
- آن تنگ چشمان فرومایه از ادراک این دولت متقاعد گشته ابا نمودند.  
(ج ۱، ص ۲۸۴)

در نهایت به اهمیت زمان و کاربرد آن در نثر نویسنده می‌پردازیم. در این کتاب، وجه غالب زمان افعال، دلالت بر گذشته (از نوع ساده یا نقلی) دارد که شاید بتوان یکی از دلایل این کاربرد را تاریخی بودن متن کتاب و حالت روایت گونه آن دانست.

- جد و جهد تمام از سر گرفته و تزلزل در ارکان قلعه‌داری افتاد و پای ثبات از کنگره محافظت لغزید.  
(ج ۱، ص ۳۴۸)

- چون شب در آمد من از زیر سنگ برآمده به مأمن خود شتافتم.  
(ج ۱، ص ۳۴۹)  
- آن را در تصرف خود آورده و شیرافکن ناعاقبت‌اندیشی کرده، پیش میرزا رفته است.

(ج ۱، ص ۳۸۱).  
- و نصب مولانا عبدالقادر بر این خدمت شرف ارتفاع یافت.  
(ج ۱، ص ۴۶۶).

چهارمین سطح از سطوح سبک‌شناسی لایه‌ای، لایه بلاغی است. در این لایه می‌توان به مقولاتی همچون تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز، تضمین، تلمیح، تشخیص و تناسب اشاره کرد.

در متن اکبرنامه به صورت چشم‌گیری با مقوله تشبیه مواجه‌ایم. در زیر به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

- غیر از سخن که نسیمی است متحرک و هوایی متموج. (ج ۱، ص ۸)
- آتش مزاجی است بادنهاد، خاکی طبیعتی است آبنا، منبعش آتشکده دل. (ج ۱، ص ۹)
- ظهور نتیجه آمال از مشیمة ارادت، و طلوع نیر اقبال از مطلع سعادت. (ج ۱، ص ۳۳)
- عصمتیان حریم پادشاهی دیده امید به سرمة شوق مکحل کردند. ابروی هوس را و سمة طرب دادند. (ج ۱، ص ۳۶)
- سحاب چون پیلان مست به جوش و خروش آمده چکیدن گرفت. (ج ۱، ص ۲۴۹)
- و تخم بدی در زمین نیکان افشاند. (ج ۱، ص ۲۹۷)

از جمله موارد مهمی که در بحث تشبیه در اکبرنامه باید یادآور شد اینکه بسامد اضافه تشبیهی در سراسر متن کتاب در مقایسه با انواع دیگر تشبیه بالاتر است و این مسئله به بلاغت متن کمک می‌کند. افزون بر این، به شکل معمول، در تشبیهات این اثر، یک سوی تشبیه حالت انتزاعی و ذهنی دارد که این مهم سبب می‌شود تا خواننده تأمل بیشتری کند. استعاره آرایه‌ای است که بیشترین نمود را در متن اکبرنامه دارد.

- دراز بالای گندم گون مجعد موی زیبا روی بود. (ج ۱، ص ۹۲)

در مثال بالا، منظور حضرت آدم<sup>(ع)</sup> است.

- گوهر معدن شاهنشانی، فص خاتم یداللهی، فروغ خاندان گورکانی، چراغ دودمان صاحبقرانی، صاحب سر بیچونی، وارث سریر همایونی، مخترع قواعد کشورستانی، غرّه ناصیه صبح هدایت، قرّه باصره آفتاب ولایت، گرامی ساز گوهر آدم، ولیعهد نیر اعظم، انتخاب مجموعه قضا و قدر، مقدمه جنود فتح و ظفر، لب لباب امتزاج لیالی و ایام، زبده نتایج عناصر و اجرام. (ج ۱، ص ۱۶)
- نخبه مکامن سزی و قلبی، واسطه عقد دانش و آگاهی، رابطه انتظام سلسه کونی و الهی، شجره طیبیه صفوت و صفا، ثمره مکرمه کرامت و اصطفاء، مرآت حقیقت‌نمای وجه یقین، مرقات اعتلای مصادد دولت و دین، اصل اصول دوحه برومندی، نخله شریفه روضه ارجمندی. (ج ۱، ص ۳۴)

در دو مثال بالا مواردی که ذکر می‌شود تماماً درباره پادشاه است.

کنایه از دیگر آرایه های به کار رفته در اکبرنامه است. در زیر به چند مورد اشاره می کنیم:

- ولیکن در معنی دولت روی به من آورده. (ج ۱، ص ۳۰)
- هیهات! هیهات! سخن فروش نیستم که چشم تحسین از مردم داشته باشم. (ج ۱، ص ۳۲)
- چون طنطنه ملک گیری و فیروزمندی آن حضرت به اقطار ممالک بلندی یافت. (ج ۱، ص ۱۹۴)
- تا شیر از بیشه نرود چراگاه بر آهو فراخ نشود. (ج ۱، ص ۲۹۸)
- میرزا شاه حسین پیشتر از پیشتر داعیه فریب به خود قرار داده میرزا را از راه راست بیرون برد. (ج ۱، ص ۲۶۴)
- به آهنگ حجاز و عراق شدند. (ج ۱، ص ۲۸۵)

در متن اکبرنامه به طور پررنگ و چشم گیر با صنعت مجاز مواجه نمی شویم، مگر در چند مورد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

- ظاهرش فر جمشیدی و شکوه فریدونی، باطنش دانش سقراطی و بینش فلاطونی، ظاهر و باطنش مرتاض. (ج ۱، ص ۱۷)
- چشم و دلش با مبدأ فیاض، دل را با زبان دمساز ساخته. (همان جا)
- با قبيله خود روشناس هفت اقلیم شدم. (ج ۱، ص ۳۰)

علی رغم دانش بی نظیر شیخ ابوالفضل علامی در ادبیات عرب و آشنایی وی با علوم قرآنی و حدیث، کاربرد آنها در اکبرنامه بسیار کم رنگ است. در متن کتاب با نمونه هایی از آرایه تشخیص مواجه هستیم، مانند:

- چون میان من و دل سخن به اینجا رسید، عقل سرگردان را منزل از دور نمود. (ج ۱، ص ۱۲)
- و چه اقبال که در بر گرفتم. (ج ۱، ص ۳۰)

تناسب در بیانی ساده آوردن واژه هایی از یک مجموعه است که در اکبرنامه به صورت های گوناگون دیده می شود، برای مثال:

- آتش مزاجی است بادنهاد، خاکی طبیعتی است آبنما. (ج ۱، ص ۹)
- بالغ نظران خداشناس در گلستان رضا و تسلیم گلدسته بند و میوه چین باشند. (ج ۱، ص ۲۶۳)



- تا شیر از بیشه نرود چراگاه بر آهو فراخ نشود. (ج ۱، ص ۲۹۸)

باید افزود که شیخ ابوالفضل علامی سعی دارد به‌عنوان یک روایتگر، ضمن حفظ امانت‌داری، روساخت کلام را با کاربست محفوظات ذهنی و دانش‌هایی که دارد، به بلیغ‌ترین شکل ممکن مطرح کند. یکی از این دانش‌ها، نجوم است، با کمتر فصلی از کتاب مواجه می‌شویم که نویسنده در آن سخن از نجوم به میان نیاورده باشد، و از رهگذار همین امر مهم، سعی در ارتقای نثر کتاب دارد. به بیانی دیگر، او وقایع تاریخی مربوط به زندگی شاهان را با شاخصه‌های ادبی درآمیخته است. از سویی دیگر، هنگامی که توصیف‌هایی را که برای شاهان نوشته شده است، می‌خوانیم (گاهی این توصیفات به سه صفحه کامل نیز می‌رسد)، این مطلب به ذهن متبادر می‌شود که شاید یکی از دلایل این سبک نوشتاری، ایجاد نوعی مفاخره نسبت به افراد هم‌عصر نویسنده باشد.

### نتیجه‌گیری

اکبرنامه، یکی از آثار مهم دوران اکبرشاه گورکانی است که در آن به شرح زندگانی خاندان و اجداد اکبرشاه پرداخته شده. ما در این جستار بر آن بودیم تا این اثر ارزشمند را از دیدگاه سبک‌شناسی جدید (لایه‌ای) تحلیل و واکاوی کنیم. جدا از مضمون تاریخی کتاب، این اثر دارای چنان ظرفیتی است که می‌توان آن را از چند منظر بررسی کرد. یکی از این ابعاد جنبه ادبی و سبکی آن است. از این بین در لایه آوایی، آرایه‌های جناس، سجع و تکرار به‌عنوان موسیقی درونی و همین‌طور مقوله وزن، قافیه و ردیف به‌عنوان موسیقی بیرونی بررسی شد. بسامد بالای این شاخصه سبب شده است تا بر آهنگین شدن متن منشور کمک کند و مخاطب را با خود همراه سازد. در لایه واژگانی نیز کلمات از حیث انتزاعی یا حسی بودن بررسی شد. کاربرد واژگان انتزاعی و ذهنی در مقایسه با واژگان حسی، برجسته‌تر است و خواننده اثر، ناگزیر است در مواردی درنگ کند و درباب معنای متن بیندیشد. نیز در متن کتاب، ما با کلام یا ترکیبات عامیانه کمتری مواجه هستیم که سبب آن محتوای تاریخی کتاب و سر و کار نویسنده با افرادی است که جزو طبقات بالای جامعه هستند و یا به آنها منتسب‌اند. در سطح نحوی،

نویسنده از ویژگی‌های مختلف فعل بهره برده است که از آن جمله می‌توان به کاربرت افعال باستانی و همچنین به کارگیری فعل در ساختار مرکب و پیشوندی آن و زمان‌های مختلف اشاره کرد. هرچند رویکرد نویسنده در باب زمان افعال، بیشتر گرایش به گذشته دارد که یکی از دلایل آن تاریخی بودن متن کتاب است. لایه بلاغی نیز جزو سطوحی بود که در متن اکبرنامه از بسامد چشم‌گیری برخوردار بود و این نشان از تسلط نویسنده بر این بعد از کلام دارد. استفاده از تشبیهات، استعاره‌های گوناگون، کنایه و دیگر موارد سبب شده است که کتاب بلاغت و فصاحت بالایی داشته باشد. ابوالفضل علامی ضمن بازگو کردن وقایع تاریخی، بیشتر سعی دارد با کاربرت لایه‌های دیگر مانند بلاغی، آوایی و واژگانی نوعی مفاخره ایجاد کند. یکی از این موارد، استفاده پررنگ وی از دانش نجوم است که بی‌تردید مخاطب را وامی‌دارد تا برای فهم آن بخش از متن، اطلاعاتی نسبت به نجوم داشته باشد.

## منابع

- ابوالفضل علامی (۱)، آیین اکبری، نول کشور، لکهنو، ۱۸۹۳ م.
- \_\_\_\_\_ (۲)، اکبرنامه، به کوشش احمدعلی و عبدالرحیم، کلکته، ۱۸۷۷ م.
- آفتاب اصغر، تاریخ‌نویسی در هند و پاکستان، لاهور، ۱۳۶۴.
- بداونی، عبدالقادر، منتخب‌التواریخ، به کوشش ویلیام ناسولیس و احمدعلی، کلکته، ۱۸۶۵-۱۸۶۹ م.
- جعفری‌نیا، فاطمه، «ملاحظاتی در باب تاریخ نگاری ابوالفضل علامی در اکبرنامه»، فصلنامه تاریخ پژوهی، زمستان، ش ۵۷، ۱۳۹۲.
- دولافوز، ث. ف.، تاریخ هند، ترجمه سید محمد فخرداعی گیلانی، تهران، ۱۳۱۶.
- شاهنوازخان، صمصام‌الدوله، مآثر الامراء، کلکته، ۱۸۸۸-۱۸۹۰ م.
- فتوحی، محمود، سبک‌شناسی، سخن، تهران، ۱۳۹۲.
- نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، موسسه نشر هما، تهران، ۱۳۶۴.
- نیکوبخت، ناصر، «صوت آواها و نظریه منشأ زبان»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، ش ۳، ۱۳۸۳.
- وحیدیان کامیار، تقی، فرهنگ نام‌آوایی فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ۱۳۶۴.
- Eliot, H. M., *The History of India*, ed. and Continued by John Dowson, Allahabad, 1975.
- Khaliq Ahmad Nizami, *On History and Historians of Medieval India*, New Delhi, 1983.